

Jurisprudential Presupposition and the Context of its Origins

Arash Ahmadi¹, Mohammad Adel Ziaei^{2*},
Jalil Omid³, Wrya Hafidi⁴

1- PhD student, department of Shafe'i jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Associate Professor, department of Shafi'i jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Professor, department of Shafi'i jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

4- Assistant professor, Department of Shafi'i Jurisprudence, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

Received Date: 2023/03/16

Accepted Date: 2024/01/02

Abstract

The presuppositions of any scientific theory are a set of pre-interpretive norms that play an effective role in processing and formulating the very theory. They are considered and observed for interpreting and analyzing sub-issues and inferring results. The function of presuppositions is to maintain the internal coherence of the theory, the theoretical justification of results, and their meaningful connection with each other. Accordingly, jurisprudential presuppositions are a priori assumptions based on which the jurist organizes the framework of his jurisprudential theory and follows them loyally in the stage of interpreting Shar'ī texts and inferring secondary ruling. The jurisprudential presuppositions are mainly the product of the jurist's general understanding of Sharia and his expectations from its set of rules and rulings. Therefore, the distinction between the preconceptions of the jurists should be considered as one of the most fundamental factors of jurisprudential disputes. Using the descriptive-analytical method based on library sources, this research clarifies the meaning of jurisprudential presuppositions and then concludes that such presuppositions are influenced by factors such as educational, family, and social conditions, in addition to the psychological characteristics and scope of the jurist's information. The importance of the issue and the lack of a comprehensive research is a motive to investigate such an issue.

Keywords: ijthad, jurisprudential disputes, contexts of jurisprudential presuppositions, jurisprudential presuppositions, jurisprudential theory.

پیش فرض فقهی و بستریهای پیدایش آن

آرش احمدی^۱، محمد عادل ضیائی^{۲*}، جلیل امید^۳،
وریا حفیدی^۴

۱- دانشجوی دکتری، گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- دانشیار، گروه فقه شافعی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- استاد، گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴- استادیار، گروه فقه شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

چکیده

پیش فرض‌های هر نظریه علمی، مجموعه‌ای از هنجارهای پیشاتفسیری هستند که در پردازش و صورت‌بندی اصل نظریه نقش مؤثری ایفا می‌کنند و در ضمن تفسیر و تحلیل مسایل فرعی و استنتاج نتایج آن مورد ملاحظه و مراعات واقع می‌شوند. کارکرد پیش فرض‌ها، حفظ انسجام درونی نظریه و توجیه نظری نتایج آن و ارتباط معنادار آنها با یکدیگر است. بر این اساس پیش فرض‌های فقهی مفروضاتی پیشینی هستند که فقیه براساس آن‌ها چهارچوب نظریه فقهی خود را سازماندهی می‌کند و در مرحله تفسیر نصوص شرعی و استنباط احکام فرعی به آنها وفادار می‌ماند. پیش فرض‌های فقهی عمدتاً محصول برداشت کلی فقیه از شریعت و انتظاری است که وی از مجموعه قواعد و احکام آن دارد. از این رو باید تمایز پیش‌انگاره‌های فقیهان را یکی از اساسی‌ترین عوامل اختلافات فقهی به‌شمار آورد. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، بعد از تبیین معنای پیش فرض فقهی، به این نتیجه رسیده است که پیش فرض‌های فقهی علاوه بر ویژگی‌های روانی و دامنه‌ی اطلاعات فقیه، تحت تأثیر عواملی همچون: محیط آموزشی، خانوادگی و شرایط اجتماعی شکل می‌گیرند. باتوجه به اهمیت موضوع و نبود تحقیقی جامع در این خصوص، بررسی چنین موضوعی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: اجتهاد، اختلافات فقهی، بستریهای پیش فرض فقهی، پیش فرض فقهی، نظریه فقهی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل در اختلاف دیدگاه‌های دانشمندان، پیش‌فرض‌های ذهنی آنان است. تفسیر و اجتهاد دانشمندان مسلمان نیز تابع یک اصل کلی از دانش هرمنوتیک (Hermeneutic) یعنی ابتدای تفسیر و فهم متن بر پیش‌فهم‌ها، علائق و انتظارات آنان بوده است. با وجود اهمیت این موضوع، گذشتگان علاقه و توجه چندانی به تحقیق در مبانی و پیش‌فرض‌های فهم متن و آنچه در فرایند فهم رخ می‌دهد نشان نداده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل این مسئله آن بوده که بستر تاریخی شکل‌گیری متون و نخستین مفسران آن‌ها چندان متفاوت نبوده و تجربه، زمان و زبان آن‌ها مشترک بوده است بنابراین لازم نبوده محتوایی از یک بستر تاریخی در افق تاریخی دیگر به گونه‌ای متفاوت تبیین یا تفسیر گردد (حفیدی، ۱۴۰۲، ۱۱۵). می‌توان گفت متفاوت شدن افق‌های تاریخی پدیدآورندگان متون و مفسران آن‌ها چنان به کندی صورت می‌گرفته که فاصله و شکاف تاریخی میان مؤلفان و مفسران چندان احساس نمی‌شده است. به نحوی که به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی مفسران هنگام رویارویی با متون مورد تفسیر، ابهام چندانی احساس نمی‌کرده‌اند. آنچه متن در خود پنهان داشته با اندک توجهی برای آن‌ها آشکار می‌شده است. بعدها متون دینی پرابهام جلوه کردند و تفاوت افق تاریخی دوران جدید با گذشته آشکار گردید؛ این وضع موجب شد تا درباره‌ی تفسیر و فهمیدن متون گذشته بررسی‌ها و تأملات پیچیده و دقیقی صورت گیرد. این بررسی‌ها موجب توجه کامل و مستقل به مسئله‌ی تفسیر و مبانی فهم متن به‌عنوان گونه‌ای از شناخت گردید (شبستری، ۱۳۸۱، ۱۰).

مفسر باید علاوه بر بررسی معنای تحت لفظی واژه‌ها و جملات به بررسی قصد متکلم از ایجاد متن و تأثیر پیام متن بر مخاطب بپردازد. او باید بدون هرگونه پیش‌داوری و پیش‌فهم و با ذهنی فارغ به تحقیق در متون دینی و به تنقیح ذهن از چنین پیش‌فهم‌هایی بپردازد؛ زیرا شرط اساسی هرگونه تفسیر، اجتهاد و افتای قابل قبول، چنین تنقیحی است تا آن‌جا که می‌توان گفت: تکامل دانش تفسیر و فقه بدون این بازنگری و تنقیح میسر نبوده و حل مشکلات نظری و عملی جهان اسلام که معلول تمدن پیچیده‌ی امروز است از رهگذر این تنقیح میسر خواهد بود؛ اما واقعیت‌ها حاکی از آن است که این امر به دلیل پابندی به برخی مبانی مورد قبول پیشاتفسیری، محقق نشده است. فقیه تنها به کمک علم اصول به استنباط احکام نمی‌پردازد. جهان‌بینی و ایدئولوژی فقیه، فهم او از انسان، جامعه، حق، عدالت، سیاست،

اقتصاد، علم، صنعت، تمدن، اخلاق و ارزش‌ها در فرایند استنباط و اظهارنظر فقهی نقشی اساسی بازی می‌کنند. عمل اجتهاد به‌وسیله‌ی همه‌ی این مقدمات هدایت می‌شود و در مسیر خاصی سیر می‌کند و ثمره‌ی ویژه‌ای به بار می‌آورد.

اختلاف مفسران و فقیهان را بیش از هر چیز باید در مبانی مورد قبول آنان یعنی مقدمات و مقومات پیشینی فهمشان جستجو کرد و داوری اصلی را باید به آنجا منتقل نمود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه عواملی ذهنیت فقها را نسبت به معنای نصوص شرعی تحت تأثیر قرار داده و موجب پیدایش پیش‌انگاره‌های فقهی یا جهت‌گیری خاص هر فقیه می‌گردد؟ فهم مجتهد یا مفسر یک فهم بشری است. بشری که تمام تلاش خود را برای فهم صحیح متن به‌کار گرفته است؛ اما این به معنای خطاناپذیر بودن فهم او نیست. تحقیق در مورد این پیش‌فرض‌ها و عوامل ایجاد آن‌ها سبب می‌شود که آیندگان ضمن تقدیر از زحمات گذشتگان و آگاهی از مبادی و مبانی فهم آنان، از تقدیسان پرهیز کنند و ناآگاهانه خود را در دایره‌ی آرای آنان که ممکن است متأثر از شرایط خاص عصر آنان بوده باشد، محبوس ننمانند. قبل از پرداختن به عوامل و بسترهای پیدایش پیش‌فرض‌های فقهی لازم است مفهوم پیش‌فرض و پیش-فرض فقهی و اهمیت آن بیان شود:

۱- پیش‌فرض:

پیش‌فرض امر مسلمی است که بنا بر دلایل متعدد فرهنگی، دینی، قومی و غیر آنها می‌تواند در شکل‌گیری ذهنیت خالق یک متن و حتی مخاطب آن متن مؤثر باشد (باختین، ۱۳۸۷، ۵۳). به عبارت دیگر پیش‌فرض‌ها اصول پیشاتفسیری شکل‌گرفته در یک نظام فکری هستند که متن، در سایه‌ی آن‌ها تفسیر می‌شود، بنابراین کارکرد تفسیری داشته و وظیفه‌ی آن‌ها در مقام تفسیر، حفظ انتظام و چهارچوب کلی همان نظام فکری و قواعد بنیادین آن است. پیش‌فرض‌ها، پیش از پژوهش و اقامه‌ی برهان، از نظر مفسر متن بدیهی و پذیرفته شده تلقی می‌گردند. از باب مثال از نظر یک مفسر مسلمان توحید با همه‌ی وجوه آن، یک امر مسلم و یک مفروض غیرقابل بحث پیشاتفسیری است. از این‌رو تمام متون دینی با هر نوع عبارت و هرگونه دلالت لفظی باید در سایه‌ی این مفروض مسلم تفسیر شوند و هر نوع برداشت مغایر با این پیش‌فرض پیشاپیش محکوم به رد است. در سطوح نازل‌تر ممنوعیت الحاق ضرر به غیر از مبانی مسلم و معیارهای مقدماتی و بدیهی شرعی است، بنابراین در همه‌ی برداشت‌ها و اظهارنظرهای فقهی چنین معیاری باید در کانون توجه باشد به‌نحوی که جز به اقتضای موجبات متقن و موجهات مسلم

شرعی و جز از باب تقدم و ترجیح هنجارهای برتر، از چنین معیاری عدول نگردد. برای درک دقیق‌تر پیش‌فرض و جلوگیری از هر نوع خلط مبحث مقایسه‌ی آن با بعضی از مفاهیم متقارب ضروری است. ذیلاً برخی از این الفاظ مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱-۱. پیش‌دانسته:

نقطه آغاز دانش انسان نه سؤال کردن بلکه پیش‌دانسته‌ای است که درباره سؤال وجود دارد. هیچ متنی به یکباره و بدون مقدمه و بدون سیر از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و تکمیل فهم مرحله قبل با فهم مرحله بعد، و رفت و برگشت‌های متعدد در مراحل مختلف انجام نمی‌شود؛ همواره یک پیش‌دانسته موجود است که در مراحل مختلف فهم فربه‌تر می‌شود و مقدمه‌ی فهمیدن‌های بعدی قرار می‌گیرد. در هر مرحله از این بررسی‌ها، پیش‌دانسته با بار پیشین متفاوت است و بررسی‌کننده مرتباً از دایره‌ای به سوی دایره‌ای دیگر در حرکت است (شبیستری، ۱۳۸۱، ۲۱). منظور از پیش‌دانسته‌ها، اطلاعات بیرونی مفسر است که برگرفته از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگ هر عصر است و آگاهی از شاخه‌های مختلف علوم انسانی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، باورهای فرهنگی، دینی و حتی آداب و رسوم رایج در هر عصر، اطلاع از اختراعات و اکتشافات قوانین حاکم بر جهان، همه را در برمی‌گیرد (حق پناه، ۱۳۷۸، ۱۴۴).

تفاوت پیش‌فرض با پیش‌دانسته در این است که پیش‌فرض به پیش‌فهم یا پیش‌دانسته‌ای اطلاق می‌شود که پس از طی مراحل متعدد در ذهن به قطعیت رسیده و به اصطلاح به صورت یک اصل متعارف (axiom) درآمده است. پیش‌فرض‌ها چنان‌که گفتیم گزاره‌هایی پیشینی هستند که صحت آنها از نظر مفسر، مسلم و غیر قابل بحث است. بنابراین هر نوع استدلال و کسب معرفت جدید به طور ضمنی بر مبنای آنها و با مفروض گرفتن و مفروغ‌عنه دانستن صحت آنها صورت می‌گیرد و چنان‌که می‌دانیم همه‌ی پیش‌فهم‌ها یا پیش‌دانسته‌ها این‌گونه نیستند. هرچند پیش‌فهم نیز مقوم فهم است؛ اما پیش‌فرض مرکز معنای فهم محسوب می‌شود و در نتیجه در استنباط مؤثرتر خواهد بود. بنا بر آنچه گفته شد میان پیش‌فهم و پیش‌فرض رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق وجود دارد، یعنی هر پیش‌فرضی در ابتدا پیش‌فهم یا پیش‌دانسته‌ای بوده که با گذر از مراحل حصول معرفت، در ذهن رسوخ نموده و به امری مسلم تبدیل گشته است.

۱-۱. پیش‌داوری:

پیش‌داوری مجموعه‌ای از برداشت‌ها، باورها و رسوبات فرهنگی تحقیق نشده است که فرد به‌طور طبیعی و بدون تحقیق و تتبع و سنجش و ارزیابی، از جامعه‌ی خود به ارث می‌برد. این امور که می‌توانند سنگ بنای فهم فرد را تشکیل دهند، همیشه صحیح نیستند، اگرچه همیشه هم خطا نیستند. در واقع خطا و صواب آنها مستلزم مطالعه و تحقیق و نقد و ارزیابی است. از طرفی، از آنجا که خود فرد به بسیاری از تأثیر و تأثرات سنت و رسوبات فرهنگ و اجتماع آگاهی ندارد، ممکن است هیچ‌گاه به چگونگی این تأثیر و تأثرات پی نبرد. بنابراین، پیش‌داوری در بسیاری موارد به آگاهی فرد در نمی‌آید تا نوبت به عمل اخلاقی وی در قبال آن - نظیر اجتناب از آن - برسد. با توجه به این نکات، پیش‌داوری امری است که در نظر فرد به‌طور بدیهی صادق است. در این معنا تمامی پیش‌فرض‌های ناآگاهانه و داده‌ها و دانسته‌های مسلم انگاشته شده که فرد آن‌ها را از بررسی نقادانه و ژرف‌اندیشی محققانه بی‌نیاز می‌بیند مصداقی از پیش‌داوری محسوب می‌شوند (فیسچر، ۱۹۸۳، ۱۷). از نظر بعضی از نویسندگان پیش‌داوری به‌طور کلی دارای دو معنای متفاوت است. یکی داوری در مورد امری قبل از مطالعه و بررسی یا رویارویی مستقیم با آن پدیده است که معنایی نکوهیده و مذموم است. معنای دیگر آن استفاده از انتظارات و اندوخته‌های ذهنی است که اصولاً نقطه‌ی شروع هر فهم و تفسیری است و بدون آن نه فهمی ایجاد می‌شود و نه پرسشی به ذهن می‌آید (ریانی، ۱۳۸۳، ۳۰۴). این معنای دوم به مفهوم پیش‌فهم و پیش‌دانسته نزدیک است و ممکن است آن اندوخته‌ها و انتظارات ذهنی مورد اشاره، صورت پیش‌فرض هم به خود گرفته باشند.

پیش‌فرض نیز مانند پیش‌داوری ممکن است در معنای منفی آن به‌کار برود. یعنی ممکن است تصورات و تصدیقاتی که توسط مفسر پذیرفته شده، بدون توجه به متن و شواهد و دلالات تفسیری آن، به متن تحمیل گردد؛ اما کاربرد معنای عام و مثبت آن (مجموعه‌ای از تصورات و تصدیقاتی که توسط مفسر، صحیح یا مطلوب فرض شده و پذیرفته شده‌اند) استعمال بیشتری دارد، برخلاف پیش‌داوری که غالباً معنای خاص و منفی آن (باور خطا و نادرست و یا اظهار نظر عجولانه و غیر منطقی) در ذهن تداعی می‌شود.

۱-۲. پیش‌ساختار:

پیش‌ساختار نیز واژه‌ای هم‌سو و متداخل با پیش‌فرض است. توضیح آن‌که فهم دارای ساختار سه‌گانه‌ای است که تمامی موارد از قبیل فهمیده شده را به صورت پیش‌فهم‌هایی در اختیار انسان قرار می‌دهد. این ساختار سه‌گانه عبارتند از:

۱. پیش‌داشت؛ که درک کلی از زمینه‌ی موضوع است.
۲. پیش‌نگرش؛ که همان چشم‌انداز یا دیدگاهی است که در آن کنش تأویل روی می‌دهد.
۳. پیش‌برداشت یا پیش‌دریافت؛ که همان انتظارات‌های ما از تأویل‌اند؛ انتظارات‌هایی که پیشاپیش شکل گرفته‌اند (هیدگر، ۱۳۹۴، ۱۸۹؛ ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ۲۱۳-۲۱۴). پیش‌فرض ممکن است هر یک از ساختارهای سه‌گانه‌ی فوق یا ترکیبی از آن‌ها باشد. به عبارتی پیش‌فرض می‌تواند در مفهومی وسیع یا محدود مدنظر قرار بگیرد.

۲- پیش‌فرض فقهی:

امروزه نقش بی‌چون و چرای پیش‌فرض‌ها در تحقیقات هرمنوتیک و فهم دلالت متن، مورد قبول واقع شده است. آن‌ها می‌توانند فرایند فهم احکام فقهی را نیز تحت تأثیر قرار داده و در نتایج، تفاوت‌های روشنی ایجاد کنند. بنابراین می‌توان گفت: پیش‌فرض فقهی برداشت کلی و قرائت جامع فقیه یا مجتهد از فقه و تشریح اسلامی است که براساس آن به وضع قواعد و اصول کلی فقهی اقدام نموده و در مرحله‌ی بعد براساس اصول و قواعد مدون و مشخص به استنباط احکام شرعی عملی پرداخته است (حفیدی، ۱۳۹۳، ۱۰). پیش‌فرض‌های فقهی در نتیجه‌ی تلاش مجتهد برای درک مقاصد عمومی و اهداف کلی شریعت، در ذهن وی شکل می‌گیرند و موجب ثبات و انسجام ساختار کلی و حفظ بنیادهای نظام فقهی مورد نظر وی می‌شوند. پیش‌فرض‌های هر فقیه در فهم وی از متون اصلی شریعت و پاسخی که به سوال‌های جدید می‌دهد، نقش غیرقابل انکاری دارند. پیش‌فرض فقهی با بعضی از علوم و اصطلاحات ارتباطی غیرقابل انکار دارد که به منظور فهم وجوه و تمایز آن‌ها به اختصار به تبیین مفهوم و رابطه‌شان با پیش‌فرض پرداخته می‌شود.

۱-۲. فلسفه فقه:

فهرستی از اندیشه‌ها، ابهامات و سؤالات، لایه‌های ذهن هر انسانی را پر کرده‌اند و ممکن است حتی برای خود او نیز ناشناخته باشند. این ذهنیت‌ها در اندیشیدن مؤثر هستند و به او بینشی می‌دهند که ممکن است موجب انتخاب یا دخالت ندادن برخی از معلوماتی شوند که به‌طور جدی در نتیجه‌گیری تفاوت ایجاد می‌کنند. این ذهنیت‌ها از فقیه و مجتهد نیز به دور نیستند و سایه‌ی تأثیرگذاری را بر عمل اندیشیدن و فهم او باقی می‌گذارند و به آن جهت و حرکت می‌دهند. ذهنیت‌هایی که ممکن است از دوران کودکی آغاز شده و به پشت صحنه‌ها و پیش‌زمینه‌هایی برگردند که عمری دراز و داستانی طولانی را پشت سر داشته باشند.

وظیفه‌ی بررسی ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های مؤثر در فقه و شئون آن بر عهده‌ی فلسفه‌ی فقه است. فلسفه‌ی فقه عملی است که کنترل خطاهای پنهانی و ناشی از امور عظیم را بر عهده دارد. به عبارتی فلسفه‌ی فقه نگاهی آزاد را به ذهنیت‌های پشت صحنه و نوع تأثیرگذاری آنها بر ذهن فقیه و انتخاب یک رأی و نظریه توسط او سامان می‌دهد (مبلغی، ۱۳۹۷، ۸). بنا بر آنچه گفته شد پیش‌فرض فقهی یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در فلسفه‌ی فقه خواهد بود.

۲-۲. پیش‌نیاز فقه:

برای استنباط احکام فقهی و رسیدن به درجه‌ی اجتهاد و فقاہت، دارا بودن شروط و مقدماتی ضروری است. این مقدمات و شرایط از آن جهت که لازمه و پایه‌ی اجتهادند پیش‌نیاز فقه محسوب می‌شوند. به عبارتی پیش‌نیاز فقهی همان شروط یا مبانی اجتهاد است که در کتب اصول فقه مطرح شده است. بنابراین پیش‌نیازهای فقهی از حیث رتبی بر پیش‌فرض‌های فقهی تقدم ذاتی دارند و بدون وجود آنها شکل‌گیری پیش‌فرض فقهی قابل تصور نخواهد بود.

۳-۲. فرضیه‌ی فقهی:

فرضیه، حدس یا گمانی اندیشمندانه درباره‌ی ماهیت، چگونگی و روابط بین پدیده‌ها، اشیاء و متغیرهاست که محقق را در تشخیص نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین راه برای کشف مجهول کمک می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۷۷، ۹۱). بنابراین فرضیه گمانی است موقتی که باید مورد بررسی و اثبات یا رد قرار گیرد و شکل‌گیری آن براساس مطالعات قبل و یا احتمالات ذهنی حاصل می‌شود. وجود فرضیه موجب جهت‌دار شدن تحقیق، کمک به گزینش منابع آن، درک بهتر پژوهش، ارائه‌ی چهارچوب و دید مشخص

و کلی تحقیق موردنظر می‌گردد و اهمیت به‌سزایی در روند تحقیق دارد. فرضیه در فقه همان احتمالات متعددی است که در کتب فقه و اصول مطرح شده و پس از آن مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرند و بیانگر اهتمام خاص فقه‌پژوهان و دانشمندان مسلمان به ارائه‌ی پاسخ‌های محتمل و هوشمندانه برای سؤالات مورد تحقیق بوده است.

تفاوت اصلی فرضیه با پیش‌فرض فقهی این است که فرضیه گزاره یا حدس مقدماتی است که فقیه در مطالعات فقهی خود به‌دنبال اثبات یا رد آن است؛ در حالی که پیش‌فرض امری ثابت و جامع و شکل‌گرفته است و می‌تواند یکی از معیارهای سنجش فرضیه به‌شمار رود. از سوی دیگر فرضیه امری جزئی بوده و ناظر به موردی مشخص و مسئله‌ای خاص می‌باشد؛ حال آن‌که پیش‌فرض نگاهی کلی و بنیادین بوده و به موضوعی جزئی محدود نمی‌شود (حفیدی، ۱۳۹۳، ۳۵).

۳- اهمیت پیش‌فرض شناسی فقهی:

استنباط و استخراج حکم از منابع شریعت به معنای فهمیدن احکام نهفته در آنهاست و اجتهاد، تلاشی فقیهانه است که به هدف فهمیدن احکام شرعی صورت می‌گیرد؛ اما مجتهد در روند فهم حکم شرعی ممکن است دچار خطا شده و تلاش او به کشف حقیقت و وصول به حکم صواب نینجامد.

خطای مجتهد ممکن است به‌دلیل فقدان معلومات کافی، یا استفاده‌ی نادرست از معلومات و یا وجود پیش‌فرض‌های غیرمنقح باشد. این پیش‌فرض‌های نادرست بر فکر سایه افکنده و ممکن است مجتهد به‌رغم داشتن معلومات کافی نتواند به نتیجه‌ی صحیحی دست یابد؛ زیرا به‌هنگام اندیشیدن و تلاش برای به‌دست آوردن حکم شرعی، به‌دلیل وجود روحیه‌ها، تمایلات و نگاه‌های خاص نمی‌تواند حقیقت را کشف کند و به نتیجه‌ی مطلوب دست یابد (مبلفی، ۱۳۹۷، ۳-۵).

به‌دلیل نقش مهمی که پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات در فهم و تفسیر متون دارند، شناخت و ارزیابی آن‌ها و تبیین رابطه‌ی معینی که هر فقیه با متن برقرار کرده‌است ضروری است. با شناخت پیش‌فرض‌های فقهی امکان تنقیح و تصحیح آن‌ها فراهم و روند فهم منابع شریعت و نصوص تنظیم و تصحیح می‌شود و در نتیجه ضریب خطاپذیری در فهم احکام شرعی کاهش می‌یابد.

۴- بسترهای پیدایش پیش‌فرض‌های فقهی:

باید توجه داشت که ذهنیت‌های انسان همان‌گونه که می‌تواند بر افکار و رفتار وی در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی اثرگذار باشد متأثر از عوامل و علل وجودی دیگری است. بنابراین بررسی این تأثیر و تأثر مهم و ضروری خواهد بود. محیط‌های خاص و شرایط ویژه‌ای که آدمی آن‌ها را تجربه می‌کند می‌توانند ذهنیت‌ها و اولویت‌هایی را برای او ایجاد، یا اموری را از اولویت او خارج کنند. ممکن است اموری را نزد او قطعی جلوه دهند، یا تشکیک‌هایی را برای او نهادینه سازند. جنبه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی می‌توانند در ایجاد یا تغییر نگاه و نگرشی خاص نسبت به امور مختلف مؤثر باشند. در مراحل بالاتر و در مقام یک شخصیت دینی، مذهبی و فقهی این امر می‌تواند جهت‌گیری دیدگاه‌های کلامی و فقهی را تحت تأثیر قرار دهد. در پیشینه و سابقه‌ی زندگی فقیهان می‌توان نقش بسترهای اجتماعی و همچنین کم و کیف نظام و محیط تربیتی، شیوه‌ی استنباط و استدلال و در نتیجه فتاوی آن‌ها را ملاحظه کرد. به عبارت دیگر پیش‌فرض فقهی حاصل عوامل فردی‌ای همچون: ویژگی روانی فقیه، دایره‌ی اطلاعات و آگاهی‌های وی و میزان درک و قدرت استنباط او از گزاره‌های دینی؛ و عوامل محیطی مانند خانواده، مدرسه و اجتماع (شامل شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی) و ... می‌باشد که ذیلاً مهم‌ترین این علل یا اسباب در دو بخش فردی و محیطی مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۴-۱. عوامل فردی:

این عوامل که متعلق به شخص فقیه و مرتبط با او هستند، خود به دو دسته‌ی کلی مهم تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۴-۱-۱. ساحت وجودی فقیه: انسان‌ها از اوضاع و احوال روانی یکسانی برخوردار نیستند و انتظار برابر و یکسان از آن‌ها نه منطقی است و نه عملی. حتی در شرایط نسبتاً یکسان نیز آدمیان از حیث روانی، گوناگون هستند. چه بسا فرزندان یک پدر و مادر از جهت روانی، متفاوت به دنیا بیایند. گوناگونی آدمی در شخصیت، طبع، ساحت وجودی یا ویژگی‌های روانی مورد پذیرش روان‌شناسان واقع شده است. صرف پذیرش تفاوت‌های فردی افراد انسانی به لحاظ سنخ روانی‌شان، مستلزم راه‌ها و طریقه‌های گوناگون برای سلوک و طی طریق معنویت و استکمال است. حتی بنا بر ادعای برخی، نوع دینداری افراد براساس سنخ روانی آن‌ها متفاوت خواهد بود (ملکیان، ۱۳۸۱، ۲۳۸). در مرتبه‌ای بالاتر، هریک از سنخ‌های روانی و گونه‌های شخصیتی می‌تواند به‌طور جدی در انتخاب و استنباط حکم توسط فقیه و

نحوه نگرش و ذهنیت او مؤثر باشد و جهت‌گیری او را با دیگر فقها متفاوت گرداند. می‌توان گفت: مهم‌ترین عامل در پیش‌فرض‌های فقیه، سنخ روانی، یا ساحت وجودی اوست. شواهد زیر می‌تواند به تبیین این موضوع کمک کند:

الف) امام شافعی بسیار محتاط بودند. ایشان در صدور اجازه‌ی اجتهاد بیش از دیگر فقها سخت‌گیری می‌کردند. حتی می‌توان گفت که عبارت معروف «لا ینسب لساکت قول» که از جانب امام شافعی ابراز و به‌کار گرفته شده ناشی از همین روحیه‌ی ایشان بوده است. ایشان بیش از سایر فقها به مفاد آن عمل کرده و در آن توسع به‌خرج داده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۷، ۲۶۶). از طرفی ایشان شخصی منظم بودند و بسیار سنجیده و دقیق سخن می‌گفتند بر همین اساس مذهب او به قاعده‌مند بودن، توجه به ضوابط فقهی و قواعد کلی، و منضبط کردن اجتهاد - در هنگامی که نصی از قرآن، سنت یا اجماع بر آن نباشد - شهرت دارد (زحیلی، ۲۰۰۷، ۴۰/۷).

به‌دلیل دو ویژگی فوق (محتاط و دقیق بودن)، ایشان اجتهاد به رأی، استحسان و مصالح مرسله را نمی‌پذیرفت، و تنها به اجتهاد براساس قیاس اکتفا می‌کرد؛ زیرا از نظر او استحسان برخلاف قیاس متکی بر ضابطه یا معیار دقیقی نیست، و قائل شدن به استحسان را تبعیت از هوی می‌دانست (زحیلی، ۲۰۰۷، ۴۰/۷؛ جلالی زاده ۱۳۹۷، ۶۰۷-۶۰۸).

ب) محتاط بودن امام مالک و احمد نسبت به محرّمات، به‌نحوی دیگر خود را در پیش‌فرض‌های فقهی نشان داده است. این دو امام به‌دلیل احتیاط، سد ذریعه را از ادله‌ی احکام برمی‌شمردند، یعنی آنچه منجر به حرام شود را نیز حرام می‌دانستند (شاطبی، ۱۹۹۶، ۳۶۱/۲؛ حواری، ۲۰۰۶، ۱۴۹؛ زیدان، ۱۳۸۸، ۲۴۶).

ج) شخصیت امام مالک به‌گونه‌ای بود که به شدت از جدال بیزار بود. او از نزاع‌های سیاسی دوری می‌کرد و جدال در دین را موجب فساد در آن می‌دانست و معتقد بود: طرفین مجادله از حقیقت دور می‌شوند و مجادله، نور دانش را در قلب مؤمن خاموش می‌کند (غزالی، ۱۳۶۱، ۴۷۷/۲؛ معوض، ۲۰۰۰، ۱۲۰/۲). این ویژگی می‌تواند از عوامل اصلی باور و عمل به قاعده‌ی مراعات خلاف توسط ایشان باشد.

د) روحیه‌ی شجاعانه امام احمد و عزین عبدالسلام (۵۷۷-۶۶۰ ق) موجب شده بود که به شدت با بدعت‌ها و خرافات مبارزه کنند و ترس از مخالفت مردم یا حاکمان هیچ‌وقت آنان را از این امر باز نمی‌داشت و با حاکمان دوران خود به‌تندی برخورد می‌کردند و نسبت به آن‌ها مماشاتی به خرج نمی‌دادند. ۴-۱-۲. دایره‌ی اطلاعات فقیه و تبحر او در برخی از علوم: یکی از شروط اجتهاد و افتا، احاطه‌ی کامل بر موضوع و نصوص مرتبط با آن است. یعنی فقیه ابتدا باید تمامی آیات و احادیث باب را گردآوری کند و سپس با جمع‌بندی کلی اقدام به اجتهاد کند (محلّی، ۱۴۲۶، ۳۸۰؛ زیدان، ۱۳۸۸، ۴۰۲). عدم اطلاع از آیات قرآن برای فقیه مجتهد دور از انتظار است. تنها چیزی که برای او قابل تصور است فراموش کردن آیه یا در نظر نگرفتن مقصود آن است؛ اما با توجه به گستردگی احادیث و عدم جمع‌آوری آن‌ها در عصر صحابه و همچنین عدم امکان حضور دائمی تمامی اصحاب در محضر ایشان، امکان عدم اطلاع از بعضی احادیث حتی برای بزرگان صحابه نیز قابل تصور است. چنان‌که ابوبکر از احادیث مربوط به میراث جده، عمر بن خطاب از احادیث استئذان و عثمان از احادیث مرتبط با عده‌ی زن متوفی اطلاع نداشتند (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ۹-۱۷). اگر این امر برای صحابه واقع شده باشد به طریق اولی برای دیگر مجتهدان و فقیهان قابل انتظار است. بنابراین میزان احاطه‌ی بر احادیث می‌تواند تفاوت معناداری در پیش‌فرض‌های یک فقیه نسبت به فقیه دیگر ایجاد کند. برای توضیح این امر می‌توان به موارد زیر توجه نمود:

الف) یکی از صحابه برای فردی مجروح و زخمی که محتمل شده بود به وجوب غسل فتوا داد، فتوایی که منجر به فوت او شد و به شدت پیامبر^(ص) را آزرده‌خاطر نمود. به‌گونه‌ای که فرمودند: «او را کشتند، خدا آن‌ها را بکشد. آیا شفای نادانی چیزی غیر از پرسیدن است؟»

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا در صورت اطلاع این صحابی از نصوص دال بر رخصت باز به چنین فتوایی مبادرت می‌ورزید، یا با در نظر گرفتن آن‌ها به حفظ مصالح و ضروریات نیز توجه می‌کرد و در نتیجه پیش‌فرض‌های فقهی او نیز تغییر می‌کرد؟

ب) یکی از دلایل اصلی عدول امام شافعی از برخی از اقوالشان - و بنای مذهب جدید- رسیدن به دلایل جدید بود. او در مصر با مسایلی آشنا شد که قبلاً نمی‌شناخت و احادیثی را که از امام لیث روایت شده بودند برای اولین بار در مصر شنید. همچنین در آن‌جا به آرای تازه‌ای از امام علی^(ع) دست یافت که قبلاً از آن‌ها اطلاعی نداشت (الشرقاوی، ۱۹۸۵، ۱۴۲؛ رستاقي، ۱۳۸۶، ۴۸).

از طرفی تبحر و تسلط فقیه بر علوم مختلف نیز بر نحوه نگرش او بر مسائل دینی بسیار مؤثر است، به‌گونه‌ای که هر صاحب‌نظری که در فن و دانشی متبحر بوده در استنباط متون بدان جنبه توجه بیشتری کرده است (زرقانی، بی تا، ۱/۴۵۵؛ قطان، بی تا، ۳۶۶). به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول: امام مالک و امام احمد به‌دلیل تبحر در علم حدیث و قول صحابه بیش از دیگر فقها در فتاوایشان به آن‌ها توجه کرده‌اند تا جایی که بیش از فقیه بودن به محدث بودن شهرت دارند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱/۱۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۵/۴۶۵؛ بخاری، ۱۴۳۱، ۷/۳۱۰؛ قرطبی، ۱۴۳۱، ۱۰۷/۱).

دوم: امام ابوحنیفه به‌دلیل تبحر و تسلط در مباحث عقلی مانند: منطق و فلسفه بیش از دیگران از عقل و قیاس استفاده کرده است (شرباصی، بی تا، ۴۳). از میان شاگردان ابوحنیفه زفر بن هذیل (۱۱۰-۱۵۸ ق) که از همه در قیاس سرآمدتر بود، بیش از دیگر شاگردان او از قیاس استفاده می‌کرد (ابن خلکان، ۱۳۶۷، ۲/۳۱۹؛ ذهبی، ۱۹۸۸، ۱/۴۹۱).

سوم: امام شافعی بر ادبیات و شعر تسلط و تبحر داشت. او قبل از پرداختن به فقه میان قبایل صحرائین عرب و به‌ویژه «هذیل» رفت تا درستی درس‌های ادبیات را که در شهر خوانده بود در آزمایشگاه‌های عملی تجربه کند و معلومات خالص و دست اول و عاری از ناخالصی‌های ادبیات شهری را به‌دست آورد. ایشان هدف خود را از این امر تقویت فقه بیان کرده است (حجوی الفاسی، ۲۰۰۶، ۱/۳۲۳).

تبحر و تسلط او بر ادبیات عاملی مهم در مسائل زیر بود:

- به‌دلیل تبحر در لغات اصیل و قواعد عربی بسیاری از احکام فقهی را بنا بر لغات اصیل عربی استخراج می‌کرد (شاکر، ۱۴۲۶، ۱۱-۱۲).
- ایشان بیش از دیگر فقها لفظ‌نگر بودند. از نظر او ملاک در معاملات، الفاظ یا صیغ عقود است برخلاف جمهور فقها که معانی را در عقود معتبر می‌دانند (سیوطی، ۱۴۲۷، ۳۰۴-۳۰۹).
- امام شافعی به‌دلیل تسلطی که بر ادبیات عرب داشت - و به‌دلیل تبحر در دیدگاه‌های منطقه و فلاسفه - توانست اولین کتاب اصول فقه را تدوین کند (ابن خلکان، ۱۳۶۷، ۴/۶۵؛ شاکر، ۱۴۲۶، ۱۱-۱۲؛ احمدیان، ۱۳۹۰، ۱۰۴).

۲-۴. عوامل محیطی:

برخی از علل ایجاد پیش‌فرض‌های فقهی به شخص فقیه مرتبط نیستند، یعنی عوامل خارجی و محیطی موجب پیدایش آن‌ها شده است. این علل در سه بستر محیط خانواده، محیط آموزشی و محیط اجتماع قابل بررسی هستند که به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱. تربیت در محیط خانواده: خانواده به‌عنوان اولین نهاد تربیتی نقشی بی‌نظیر در عرصه‌ی تعلیم و تربیت و به تبع آن در ایجاد ذهنیت‌ها و جهت‌گیری‌های افراد ایفا می‌کند. سخنان و خصوصاً رفتار اعضای خانواده از نظر کودکان به‌دور نمی‌ماند و به‌عنوان یک الگو در ذهنشان نقش می‌بندد و با تکرار به ذهنیت‌هایی جداناپذیر و نهادینه شده تبدیل خواهد شد.

فرزندان در محیط خانواده در یک جریان تربیتی دائمی و مستمر، اولین تجربیات اجتماعی، نگرشی، عاطفی و استدلالی را دریافت می‌کنند. این تجربیات در تمام مراحل زندگی با او خواهد بود و هیچ‌گاه از ضمیر او پاک نخواهد شد. کودکان به‌رغم تفاوت‌های فردی، تحت تأثیر نظام ارزشی خانوادگی، سبک فرزندپروری و شیوه‌های تربیتی والدین خود قرار دارند. بنابر باور روان‌شناسان رشد و شخصیت، شکله‌ی وجودی و شخصیتی کودکان در سنین اولیه (تا شش سالگی) شکل می‌گیرد (شولتز، ۱۳۶۲، ۵۶؛ کرباسی، ۱۳۹۹، ۴۴). این امر بر اهمیت فضای تربیتی خانوادگی و نقش بسیار پررنگ والدین بر ایجاد و تثبیت ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها دلالت دارد.

حدیث نبوی «کل مولود یولد علی الفطرة؛ فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه» (بخاری، ۱۴۲۲، ۹۴/۲)، به‌خوبی نقش والدین در تربیت و شخصیت را به تصویر می‌کشد. مطابق این حدیث، انسان موجودی است دارای فطرتی مستعد برای پذیرش بینش‌ها و نگرش‌ها و نهادینه شدن ارزش‌ها و ذهنیت‌ها از سوی والدین.

بی‌شک فقها نیز به‌عنوان یک انسان تحت تأثیر تربیت خانوادگی و ارزش‌های موجود در خانواده خود بوده‌اند و بخش مهمی از ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های آنان ناشی از تربیت خانوادگی آنان بوده است. برای روشن شدن و اثبات این موضوع شواهد فراوانی وجود دارد که به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) امام لیث بن سعد (۹۴-۱۷۵ق) دیدگانش را بر ثروت و سرمایه‌ی فراوان پدرش که مالک هزاران هکتار از زمین‌های کشاورزی بود گشود؛ بدین سبب از کودکی در میان روزی و مال فراوان نشو و نما

یافت. تربیت در چنین شرایطی موجب شد که تلذذ و خوشگذرانی و استفاده‌ی افراطی از نعمت‌های دنیایی را جایز بدانند. مشهور است که خانه‌ی بزرگی را در فسطاط بنا کرد که ۲۰ درب داشت، و مملو از ارزاق کسانی بود که به آن‌جا مراجعه می‌کردند. پس از درس و بحث و عبادت، بهترین لباس‌ها را می‌پوشید، خود را معطر می‌کرد و به بازار یا باغ‌ها می‌رفت (ابن خلکان، ۱۳۶۷، ۴۳۸/۱؛ ذهبی، ۱۹۸۸، ۱۲۲/۸؛ سبکی، ۲۰۰۶، ۳۳۴؛ زرکلی، ۱۹۹۹، ۱۱۵/۶).

ب) امام مالک در خانواده‌ای پرورش یافت که ادب و احترام در آن بسیار اهمیت داشت. مادرش لباس علما را بر او می‌پوشید و می‌گفت: به نزد ربیعه برو و قبل از علم، از او ادب بیاموز. مالک به سفارش مادرش عمل می‌کرد تا جایی‌که ابن وهب گفته است: ما از مالک ادب را بیشتر از علم آموختیم (غزالی، ۱۳۶۱، ۴۷۷/۲). این عامل نیز - مانند عامل شخصیتی ایشان که ذکر شد - می‌تواند از دلایل اصلی برای قرار دادن اصل مراعات خلاف در مذهبش باشد؛ زیرا در مراعات خلاف امکان رعایت قول مخالف یا غیرراجح در عین عمل به فتوای خود وجود دارد.

ج) امام بخاری در خانواده‌ای بسیار متقی که به شدت اهل پرهیز و احتیاط در دستورات دینی بودند پرورش یافت به نحوی که پدر ایشان در مرض وفات با ضرس قاطع گفت: هیچ حرام یا شبه حرامی در مال او نیست (ذهبی، ۱۹۸۸، ۴۴۷/۱۲؛ ابن حجر، ۱۳۷۹، ۴۷۹/۱). این احتیاط به فرزندشان هم سرایت کرد، به گونه‌ای که در انتخاب احادیث صحیح به شدت محتاط بود و سخت‌ترین شرایط را برای آن‌ها وضع کرد و عمل به حدیث ضعیف را حتی در فضایل جایز نمی‌دانست (کریم، ۲۰۱۰، ۱۹۳/۱؛ ابن شهبه، ۱۳۸۹، ۲۷؛ العثیم، ۱۴۰۵، ۳۳).

۲-۲-۴. تربیت در محیط آموزشی: عامل مهم دیگری که می‌تواند در فرایند ذهنیت‌سازی و نمادهای فکری و جهت‌گیری ذهنی مؤثر باشد نظام و محیط آموزشی است. بی‌تردید معلمان در ساختن و جهت‌دادن به روحیات و ذهنیات متعلمان و تکوین و تکمیل شخصیت آن‌ها در فرایندهای مختلف آموزشی و تدریس و حتی در تعاملات روزمره نقش پررنگی دارند. برای تأثیر محیط آموزشی بر ایجاد پیش‌فرض‌های فقهی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) فقیهانی که بیشتر نزد محدثان تربیت شده و یا در مدارس حدیث آموزش دیده‌اند، بر نهادینه شدن اهمیت سنت رسول خداوند^(ص) و مقابله با بدعت‌ها اهتمام بیشتری دارند. برای مثال می‌توان به امام

مالک، امام احمد و پیروانش چون: ابن تیمیه اشاره کرد که بیش از دیگر فقها بر زدودن بدعت‌ها اصرار داشته‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱۶/۱؛ قرطبی، ۱۴۳۱، ۱۰۷؛ معوض، ۲۰۰۰، ۸۵/۲)

(۲) امام شافعی در مذهب قدیم خویش و تحت تأثیر آموزه‌های امام مالک قول صحابی را علی الاطلاق حجت می‌دانست؛ اما پس از ارتباط با نگرش‌های فقهی دیگر چون حنفیه، حجیت مطلق آن‌را کنار نهاد و در قول جدید خود صرفاً تحت شروطی خاص، عمل به قول صحابی را جایز شمرد (حواری، ۲۰۰۶، ۲۲۱؛ ابوزهره، ۲۰۰۶، ۴۳۷).

(۳) یکی از مهم‌ترین آثار محیط آموزشی در حوزه‌ی تعصب رخ می‌نماید. فقیهانی که برای مدت زمان طولانی ملازم استادی بزرگ بوده‌اند، یا در مدرسه‌ای خاص تحصیل کرده‌اند به صورت ناخودآگاه از فتاوا و روش آن استاد یا مدرسه پیروی می‌کنند و چه بسا بر صحت آن اصرار می‌ورزند. در مقابل کسانی که در خدمت اساتید و مدارس متعدد، با فکرها و مذاهب مختلف تلمذ نموده‌اند، غالباً چنین تعصبی ندارند و آزادانه‌تر به اجتهاد شرعی می‌پردازند. به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- امام ابویوسف (۱۱۳-۱۸۲ ق) و امام شیبانی (۱۳۲-۱۹۸ ق) که صاحبان امام ابوحنیفه بودند و نقش به‌سزایی در انتشار و گسترش مذهب حنفی داشته‌اند، به‌دلیل تجربه‌ی اساتید متعدد و آموزش‌های متنوع در بسیاری از احکام فرعی با امام مذهب مخالفت کرده‌اند.

امام ابویوسف پس از ملازمت با ابوحنیفه به نزد امام مالک در مدینه رفت و پس از مناظره با ایشان به عراق بازگشت و علم حجازیان را به علم خود افزود. او اولین کسی است که زمینه‌آشنایی بیشتر و نزدیکی دو مذهب را فراهم کرد.

امام محمد بن حسن شیبانی نیز علاوه بر امام ابوحنیفه و ابویوسف نزد علمای کوفه هم تلمذ کرد. او به نمایندگان مدرسه‌ی رأی اکتفا نکرد و رهسپار مدینه شد تا در نزد امام مالک، استاد مدرسه‌ی حدیث نیز علم‌آموزی کند. در آن‌جا سه سال اقامت گزید و فقه اهل حدیث را به‌خوبی آموخت. وی به سبب آموختن در نزد علمای کوفه و حجاز توانست روش فقهی متعادلی را ایجاد و دو مدرسه‌ی فقهی مدنی و کوفی را به هم نزدیک نماید. تلاقی دو دیدگاه فقهی تأثیر واضحی بر شخصیت علمی ایشان داشت. او از مسعر بن کدام، مالک بن مسعود، اوزاعی و ثوری نیز که مشرب‌های گوناگونی داشتند، استماع حدیث کرد و در مناظراتی با امام شافعی شرکت نمود. مجموع این عوامل، تأثیر به‌سزایی در اجتهادات و استنباطات او داشته است (معوض، ۲۰۰۰، ۸۵/۲؛ النبهان، ۱۹۷۷، ۲۴۲).

- امامان شافعی و لیث به دلیل کسب تجربه‌های فراوان در نزد اساتید مختلف میان اصحاب رأی و نقل تعادل قابل توجهی ایجاد کردند (احمدیان، ۱۳۹۰، ۷۶؛ قواسمی، ۲۰۰۳، ۶۲؛ ابوزهره، ۲۰۰۶، ۱۳۸؛ ذهبی، ۱۹۸۸، ۱۲۲/۸؛ سبکی، ۲۰۰۶، ۳۳۴).
- امامان نووی (۶۳۱-۶۷۶ ق) و رافعی (۵۵۷-۶۲۴ ق) به دلیل کسب علم از دو مکتب عراق و خراسان - در فقه شافعی - به چنان وسعت نظری رسیدند که توانستند تلفیقی را میان آن دو ایجاد کنند. این کار تاحدی مؤثر واقع شد که ذکر دو طریق مذکور کم رنگ شد و ترجیحات نووی و رافعی به جای دیدگاه‌های آن دو مکتب رواج یافت (سبکی، ۲۰۰۶، ۳۹۵/۸ و ۴۰۰/۴؛ قواسمی، ۲۰۰۳، ۳۷۷).
- شیخ طوسی از فقهای امامیه، به دلیل ارتباط با مدارس اهل سنت و به ویژه شافعیه به فقه مقارن توجهی خاص داشت و کتاب «الخلافا» را براساس فقه مذاهب خمس به رشته‌ی تحریر درآورد. ایشان در این کتاب، ضمن اشاره به دیدگاه‌های فقهی چهار پیشوای اهل سنت به دیدگاه فقهای امامیه و دلایل هریک اشاره نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۷۷۸؛ رحیمی، ۱۳۹۲، ۷۱۳-۴۱۴).
- امام مالک در تمام عمرش جز برای انجام مناسک حج و عمره مدینه را ترک نکرد و تقریباً تمامی طول عمر را در مدینه که به «خانه‌ی حدیث» شهرت داشت، سپری نمود (محمد اسماعیل، ۲۰۱۵، ۲۸۸). بدیهی است که موقعیت شنیدن اقوال مخالف برای او کمتر از دیگران پیش آمده است، و اگر تجربه‌ی تلمذ یا مواجهه با مکاتب فقهی دیگر برای او پیش می‌آمد در ایجاد تعادل در پیش‌فرض‌های فقهی میان نقل و رأی مؤثر بود.
- (۴) گاه تغییر محیط آموزشی موجب تغییر کلی پیش‌فرض‌های فقهی و حتی تغییر مذهب می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
- ابونور کلبی (۱۷۰-۲۴۰ ق) و کرابیسی (۲۴۸ ق) هر دو از اهل رأی بودند و پس از آمدن امام شافعی به بغداد از شاگردان و راویان مذهب قدیم او شدند (سبکی، بی‌تا، ۱۰۱۷/۲).
- ابوجعفر طحاوی (۲۳۰ ق) در نزد دائی‌اش مزنی فقه شافعی را تحصیل می‌کرد؛ اما از دائی خود رنجور گشت و به فراگیری فقه ابوحنیفه پرداخت و در آن مذهب امام شد (سبکی، بی‌تا، ۲۸۷؛ ابن‌همام، ۱۳۳۲، ۲۹۶/۲).

- زفر بن هذیل با این‌که در جوانی از اهل حدیث بود پس از ملاقات ابوحنیفه به او و مدرسه‌ی رأی‌گراییش پیدا کرد (ابن خلکان، ۱۳۶۷، ۳۱۹/۲؛ ذهبی، ۱۹۸۸، ۴۹۱/۱).

۴-۲-۳. تربیت در جامعه: در کنار عوامل فوق شرایط اجتماعی نیز می‌تواند در ایجاد پیش‌فرض‌های فقهی بسیار مؤثر باشد. شبستری معتقد است که مباحث و مسایل مهمی هستند که قبل از فقه و تفسیر باید به آن‌ها پرداخته شود و تا تکلیف آن‌ها برای فقها به‌درستی مشخص نشود نوبت به اجتهادهای فقهی در مسائل سیاسی و اقتصادی نمی‌رسد. اگر ذهن هر فقیهی که در مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اجتهاد می‌کند شکافته شود از آن یک سلسله مفروضات و مقبولات دریافت می‌شود که ابتدا باید به حساب این محتوای ذهنی رسیدگی کرد؛ زیرا به لحاظ معرفت‌شناسی، تا یک فلسفه‌ی حقوقی و سیاسی و اخلاقی شکل نگیرد نوبت به فقه نمی‌رسد (شبستری، ۱۳۸۱، ۱۵۰).

نقش اجتماعی نه تنها می‌تواند پیش‌فرض‌های فقهی را در ذهن فقیه ایجاد کند، گاه مانند محیط آموزشی، - چنان‌چه ذکر شد- موجب دگرگونی و تغییر پیش‌فرض‌های قبلی می‌شود. این امر حتی در زمان پیامبر^(ص) نیز رخ داده است، چنان‌چه پس از هجرت به مدینه و مشاهده معاملات رایج در آن‌جا، بیع معدوم را که قبلاً از آن نهی فرموده بود، با رعایت شروطی جایز دانستند. شرایط اجتماعی خود در سه حوزه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. در ادامه مطلب هر کدام به اختصار توضیح داده می‌شود:

(۱) شرایط فرهنگی: فرهنگ یک مفهوم گسترده است که شامل ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری و همچنین باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، توانایی‌ها و عادت‌های افراد در آن می‌شود.

فرهنگ، تعیین‌کننده چگونگی تفکر و احساس اعضای جامعه است که حوزه‌ای از عقاید، ارزش‌ها، جلوه‌های احساسی و هنجارها را در بر می‌گیرد و فراتر از گروه‌ها و اقشار خاص در کلیت جامعه مورد قبول واقع می‌شود؛ لذا اهمیت شناخت و بررسی فرهنگ بر ایجاد ذهنیت‌ها، جهت‌گیری‌ها و پیش‌فرض‌ها آشکار می‌شود. توجه به مثال‌های زیر می‌تواند در تبیین این امر راه‌گشا باشد:

- محیط مدینه مقتضی استفاده از حدیث و قول صحابی بود و فقه امام مالک زاده‌ی محیط مدنی و متأثر از فضای فرهنگی آن‌جا بود. فرهنگی که پایبندی بر سنت پیامبر^(ص) در آن نهادینه شده و در گوشت و خون مردمانش جریان داشت (النبهان، ۱۹۷۷، ۲۶۰). این امر خود از دلایل حجت دانستن

«عمل اهل مدینه» توسط امام مالک بود که جز برای ادای مناسک حج و عمره، از مدینه خارج نشد. نمونه‌ی دیگر، شخصیت‌های مالکی مذهب اندلس هستند که علی‌رغم انتساب به فقه مالکی بر خلاف اسلاف خود در مدینه، آن‌گونه که لازم بود به حدیث نپرداختند و در حدیث بضاعت اندکی داشتند (دردور، ۲۰۱۰، ۱/۴۹۰؛ یحیی مراد، ۲۰۰۴، ۲۲۲).

- یکی از اسباب اصلی بنای قول جدید و عدول از قول قدیم توسط امام شافعی، تفاوت فرهنگ و عادات اجتماعی مصر با حجاز و عراق بود. او تمدن و آداب و رسوم را در آنجا مشاهده کرد که قبلاً از آن اطلاعی نداشت (رستاقی، ۱۳۸۶، ۴۸؛ الشرفاوی، ۱۹۸۵، ۱۴۲). ابوزهره در این مورد می‌گوید: «امام شافعی، چیزهایی را در مصر دید که قبلاً ندیده بود. عرف و تمدن آن‌جا را ملاحظه کرد و براساس تجارب قبل و شرایط منطقه‌ای که در آن‌جا ساکن شده بود شروع به بازنگری آرای قبلی نمود» (ابوزهره، ۲۰۰۶، ۱۲۸).

۲) شرایط سیاسی: یکی دیگر از عوامل بسیار مهم در ایجاد پیش‌فرض‌های فقهی شرایط سیاسی موجود در زمان فقیه است. یک حاکم یا یک حکومت به تدریج می‌تواند دید جامع فقیه را نسبت به برخی از قضایای خاص در فقه سیاسی کاملاً دگرگون کند. برای روشن شدن این امر می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد:

- پس از انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه این شهر مرحله جدیدی را به‌عنوان پایتخت بزرگ‌ترین نظام سیاسی موجود در آن زمان آغاز کرد. با ورود علی بن ابی‌طالب به کوفه و درگیری‌های داخلی و پیدایش خوارج، این شهر به کانون برخورد آرا و فرق تبدیل شد. این امر ضمن تبدیل کوفه به کانون تنش، موجب پدید آمدن فرق کلامی و فقهی مختلف گشت (طبری، ۱۳۸۶، ۳/۵۶۴ و ۶۲۳؛ کوثری، ۱۴۰۹، ۴۲؛ صلابی، ۱۴۲۸، ۳۸). هریک از این فرق به دلیل منازعات و مخاصمات موجود علاوه بر این‌که در آرا و استدلال‌ات عقلی به‌شدت تقویت شدند، گاه به منظور سعی در اثبات آرای خویش و ابطال مخالفان به جعل احادیث اقدام کردند. علاوه بر فرق، ایادی بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز برای اغراض سیاسی به جعل حدیث می‌پرداختند (حنفی، ۱۹۸۶، ۴۲-۴۵؛ أبو شهبه، بی‌تا، ۳۳۰-۳۳۵). این امور موجب پدید آمدن سخت‌گیری در پذیرش احادیث گشت و فقیهانی چون ابوحنیفه، با احتیاط بیشتری به

احادیث استناد جسته و در نتیجه به قیاس و دیگر استدلال‌های عقلی، بیشتر توجه کنند (خطیب بغدادی، بی‌تا، ۳۳۹/۱۳؛ ابوزهره، ۱۹۴۷، ۳۶؛ احمدی، ۱۴۰۱، ۱۳۰)

- باوجود آن‌که پس از رحلت پیامبر^(ص) عده کثیری از صحابه جهت دعوت و تبلیغ دین در جهان اسلام پراکنده شدند، به دلیل قرار گرفتن مرکز خلافت اسلامی در مدینه، تعداد زیادی از صحابه در آن دیار باقی ماندند و به دلیل التزام آن‌ها به سنت، شهر مدینه به «دار السنه» مشهور شد (بخاری، ۱۴۲۲، ۸۶/۹؛ صنعانی، ۱۴۰۳، ۴۳۹/۵)

پس از انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه، فضای مکه و مدینه دوباره آرامش خود را بازیافت و فارغ از فعالیت‌های سیاسی و تنش‌های فکری و کلامی گشت. علاوه بر دور بودن از آشوب‌ها، وجود صحابه در مکه و مدینه و حساسیت و احتیاط در پذیرش احادیث موجب شد که این دو شهر سلامت نسبی خود را حفظ نموده، و به دلیل تمسک و تمایل شدید به احادیث، مذهب رایج در مکه و مدینه به «مذهب حدیث» شناخته شد. دسترسی به مصادر تشریح از طریق صحابه، پرهیز از تأویل و پرهیز از سؤالات فرضی از مشخصه‌های اهل حدیث بودند. طبیعی است که در چنین فضایی ذهنیت و نگرش فقیهانی چون اوزاعی، مالک و شافعی این بود که به ادله‌ی نقلی همچون احادیث و فتاوی صحابه بیش از ادله‌ی عقلی توجه کنند.

- شرایط سیاسی در دوران امام ابوبکر باقلانی موجب شد که پیش‌فرض‌های او در فقه سیاسی تغییر و شرط قریشی بودن را از خلافت حذف کند. وی معتقد بود: این شرط وقتی درست بود که قریش می‌توانستند نقش مهمی در سیاست داشته باشند، و اکنون شرط قریشی بودن معنایی ندارد (شبستری، ۱۳۸۱، ۱۶۷).

- امام جعفر صادق بنا بر تجربه‌ی مبارزه‌ی خاندانش با بنی‌امیه و آثاری که بر آن مترتب شده بود و همچنین به دلیل اعتماد نکردن به مردم عراق بنا بر تجربه‌ی پدرانش، خروج بر علیه حکام را در صورت برپایی آشوب درست نمی‌دانست. ایشان پسرعموهای خود محمد نفس زکیه و ابراهیم را از قیام بر حذر داشت؛ زیرا به باور او در اثر آشوب چنان ستم‌هایی پدیدار می‌شد که آن ستم‌ها در شرایطی که حاکمی ستمگر سال‌ها حکومت کند به وجود نمی‌آید (ابوزهره، ۱۳۹۰، ۱۶۴).

- یکی از عوامل «سد باب اجتهاد» در عصر تقلید حمایت حکام و حکومت‌ها از یک مذهب خاص بود. ایجاد مدارس از سوی حکام و محدود کردن تدریس بر اساس یک مذهب، حصر انتصاب

قضات و مفتیان به یک مذهب، تعلق نگرفتن حقوق به کسی که از چهارچوب مذهب خارج می‌شد و ... از عوامل سیاسی پیدایش و تغییر در پیش‌فرض‌های فقهی آن دوره بود (سید سابق، ۱۹۸۳، ۱۳/۱؛ اشقر، ۱۹۹۷، ۱۵۹).

- سلطان ابوالمظفر جمعی از علمای هند را به تألیف کتابی موافق با مفتی به در مذهب ابوحنیفه امر کرد. بدیهی است که پیش‌فرض این فقها اصرار بر مذهب و اثبات آن است، و عدول از مذهب به دلیل دستور حاکم برای آنان قابل تصور نیست (أبوسلیمان، ۱۴۰۶، ۳۴۳). همین تجربه در تألیف مجموعه‌ی قوانین «مجلة الأحكام العدلیة» که به دستور حاکمان عثمانی تدوین شد تکرار گردید (أثر، ۱۹۸۹، ۱۹۷-۲۱۸).

۳) شرایط اقتصادی:

در کنار عوامل مذکور نباید از شرایط اقتصادی نیز غافل بود. فقر و ثروت، کسب و کارهای مختلف و حضور در بطن معاملات مردم به‌طور جدی می‌توانند ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های فقیه را تحت تأثیر قرار دهند و موجب جهت‌گیری‌های خاص او در احکام فقهی شوند. به‌عنوان مثال می‌توان به امام ابوحنیفه اشاره کرد که اشتغال به تجارت و حضور در بطن معاملات مردم پیش‌فرض‌های خاصی در باب معاملات را برای او ایجاد کرده بود. به موجب این پیش‌فرض‌ها در معاملات وسعت نظر بیشتری داشتند و در احکام این باب آسان‌گیری بیشتری را به خرج می‌دادند (حفیدی، ۱۳۹۳، ۵۲-۷۶). نیز تعلق نگرفتن حقوق در دوره تقلید به فقیهانی که از چهارچوب مذهب خارج می‌شدند، از عوامل اقتصادی پیدایش و تغییر در پیش‌فرض‌های فقهی محسوب می‌شود (سید سابق، ۱۹۸۳، ۱۳/۱؛ اشقر، ۱۹۹۷، ۱۵۹). همچنین در طول تاریخ کم نیستند فقیهانی که برای خشنود کردن حاکمان و دریافت پاداش، احکام ظالمانه‌ی آنان را صبغه‌ی فقهی داده و توجیه شرعی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

درک و تفسیر متون یک‌باره صورت نمی‌گیرد، بلکه دارای مراتبی می‌باشد و ممکن است در هر مرحله بخشی از آن برای مجتهد آشکار شود؛ زیرا همواره پیش‌فرض‌های فقیه تأثیر آشکاری بر تفسیر و متون داشته و موجب تفاوت برداشت‌ها می‌شوند.

پیش‌فرض فقهی، نگرش کلی و جامع فقیه به شریعت و مبانی و مقاصد آن و انتظاراتی است که وی از شریعت و احکام آن دارد. پیش‌فرض‌های فقهی در قالب گزاره‌های تصدیقی و به‌عنوان اصول متعارف در ذهن فقیه شکل می‌گیرند و اصول مذهب و روش اجتهادی وی براساس آنها بنیان‌گذاری می‌شوند.

در تأثیر پیش‌فرض‌ها بر نتایج اجتهادات فقهی تردیدی وجود ندارد. با این حال نمی‌توان گفت که تنها پیش‌فرض‌ها هستند که به تفسیر و اجتهاد جهت می‌دهند. بلکه باید نسبیتی میان آنها و ناطق بودن متن برقرار کرد. پیش‌فرض‌های فقهی اگر محققانه، مستدل و منصفانه تدوین نشوند، به‌طور طبیعی در مقام اجتهاد و اظهارنظر به نتایج نادرستی منتهی می‌گردند. تفاوت پیش‌فرض‌های مذاهب مختلف فقهی به اختلاف نظر آنها در بیان احکام و فتاوا منجر می‌شود. از این‌رو تفاوت در پیش‌فرض‌ها را باید یکی از علل اساسی اختلافات فقهی به‌شمار آورد.

بسترهای ظهور و صورت‌بندی پیش‌فرض‌های فقهی، مواردی چون ویژگی‌های روانی، دایره اطلاعات و آگاهی‌های فقیه و میزان درک و قدرت استنباط او از گزاره‌های دینی، محیط‌های خانواده، مدرسه و شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی هستند. عوامل مذکور حصری نیستند و عوامل و زمینه‌های دیگری هم ممکن است در شکل‌گیری پیش‌فرض‌ها مؤثر باشند. تأثیر این عوامل و زمینه‌ها بر اجتهادات فقهی را نمی‌توان دلیلی برای منفعل بودن فقیه در برابر آنها به‌شمار آورد. چنین تأثیری از سویی نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی عمیق اجتهاد با شرایط پیرامونی مجتهد و از سویی دیگر بیانگر لزوم بازنگری مستمر و پویا در فقه و مبانی و مفروضات اجتهادی آن است. فقهای هر عصر با ادراکات و انتظاراتی که از منظومه‌ی شریعت دارند، بر مبنای آن ادراکات و در راستای تحقق آن انتظارات، سعی در استنباط احکام فقهی متناسب با شرایط و نیازهای موجود، دارند. درک و پذیرش چنین واقعیتی علاوه بر توجیه بسیاری از اختلافات فقهی به معنای لزوم بازنگری در مبانی اجتهادی و پیش‌فرض‌های فقهی خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۰۹ق). *أسد الغابة*. بيروت: دار الفكر.
- ابن تیمیه، تقی‌الدین. (۱۴۰۳ق). *رفع الملام عن الأئمة الأعلام*. ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية.
- ابن حجر، أحمد بن علی. (۱۳۷۹ق). *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*. بیروت: دار المعرف.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۳۶۷ق). *وفیات الأعیان*. قاهرة: مطبعة السعادة.
- ابن رشد، أبو الولید بن أحمد القرطبی. (۱۹۹۷م). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*. مصر: مكتبة الإيمان.
- ابن سعد، ابو عبدالله. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن شهبه، محمد بن علی. (۱۳۸۹ش). *طبقات الشافعية*. ترجمه امیر عیبیدی نیا. تهران: نشر احسان.
- ابن عابدین، علاء‌الدین محمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). *حاشیة رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دار الفكر.
- ابن ندیم، أبو الفرج. (بی تا). *الفهرست*. بیروت: دار المعرفة.
- ابن همام، غیاث‌الدین. (۱۳۳۲ق). *تاریخ حبیب السیر*. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- أبو زهرة، محمد. (۲۰۰۶م). *الشافعی حیاة و عصره*. قاهرة: دار الفكر العربی.
- _____ . (۱۳۹۰ش). *امام جعفر صادق و دیدگاههای فقهی ایشان*. تهران: نشر احسان.
- _____ . (۱۹۴۷م). *أبوحنيفة حیاة، عصره، آراؤه و فقهه*. ناشر: دار الکتب العربی.
- أبو سليمان، عبدالوهاب ابراهيم. (۱۴۰۶ق). *کتابة البحث العلمی*. جده: دار الشروق.
- أبو شهبه، محمد بن محمد. (بی تا). *الوسیط فی علوم مصطلح الحدیث*. بیروت: دار الفكر العربی.
- احمدی، فضل‌احمد. (۱۴۰۱ش). «ابوحنیفه و مبارزه با استبداد سیاسی». *فصلنامه غالب*، دوره ۳۹.
- احمدیان، عبدالله. (۱۳۹۰ش). *تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی*. تهران: نشر احسان.
- أشقر، محمد سلیمان. (۱۹۹۷م). *الواضح فی أصول الفقه*. عمان: دار النفائس.
- أنر. س.س. (۱۹۸۹م). «مجلة الأحكام العدلیة». *نشریة الاجتهاد*، از صفحات ۱۹۷-۲۱۸.
- باختین، تزوتان تودوروف. (۱۳۸۷ش). *منطق گفتگوئی*. تهران: نشر مرکز.
- بخاری، محمد بن إسماعیل. (۱۴۳۱ق). *التاریخ الكبير*. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.

_____ . (۱۴۲۲). الجامع المسند الصحيح (صحيح البخارى). تحقيق: محمدزهير بن ناصر الناصر،

مصر: دارطوق النجاة.

بيهقي، ابوبکر. (۱۳۴۴ق). السنن الكبرى. هند: دائرة المعارف النظامية.

پالمر، ریچارد. (۱۳۸۷ش). علم هرمنوتیک. ترجمه محمد سعید حنائی، تهران: هرمس.

حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۷۷ش). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.

حجوى الفاسى، محمد بن حسن. (۲۰۰۶م). الفكر السامى. بيروت: المكتبة المصرية.

حفيدى، وربا. (۱۳۹۳ش). پيش فرضهاى فقهى فقهاى شافعى و حنفى. رساله دكتورى. گروه فقه شافعى.

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران.

_____ . (۱۴۰۲ش). «تأثير نگرش تاريخى فقيه بر تفسير متون دينى با تأکید بر حديث «بسملة»».

دو فصلنامه‌ی مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، سال ششم، صفحات ۱۱۴ - ۱۳۵.

حق پناه، رضا. (۱۳۷۸ش). «نقش پيش دانسته در فهم قرآن». مجله اندیشه‌ی حوزه، شماره ۱۶، صفحات

۱۳۵ - ۱۶۰.

حنفى، حسن. (۱۹۸۶م). علم أصول الدين، علم أصول الفقه، العقل والنقل. المؤسسة العربية للدلالات

والنشر.

حوارى، محمد بن حامد. (۲۰۰۶م). سير ائمة الشريعة الإسلامية. دمشق: دار البلخى.

حيدرى، غلامرضا. (۱۳۹۰ش). «پيش فرضهاى معرفت شناسى علم سنجى». فصلنامه كتابدارى و اطلاع

رسانى، شماره ۵۳.

خطيب بغدادى، احمد بن على. (بى تا). تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العربى.

الخصاص، احمد بن على. (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. دار إحياء التراث العربى.

جلالى زاده، جلال. (۱۳۹۷ش). تاريخ فقه و فقها. تهران: نشر احسان.

دردور، الياس. (۲۰۱۰م). تاريخ الفقه الإسلامى. قاهره: دار ابن حزم.

دينانى، غلامحسين. (۱۳۷۹ش). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: انتشارات طرح نو.

ذهبى، شمس الدين. (۱۹۸۸ش). سير أعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة.

ربانى گلپايگانى، على. (۱۳۸۳ش). منطق فهم دين. قم: انتشارات مركز مديريت حوزه علمية.

رحيمى، مرتضى. (۱۳۹۲ش). نقش شيخ طوسى در فقه مقارن. تهران: خانه كتاب.

- رفیعی، علی. (۱۳۷۶ش). *تاریخ اسلام در عصر امامت امام صادق*. مرکز تحقیقات اسلامی. ریخته گران، محمد رضا. (۱۳۷۸ش). *منطق و بحث علم هرمنوتیک*. تهران: نشر کنگره.
- زحیلی، وهبة. (۲۰۰۷م). *موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر*. دمشق: دار المکتبی.
- _____. (۱۴۱۸ق). *الفقه الإسلامی وأدلته*. بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. مطبعة عبدالعظیم البابی. زرکلی، خیر الدین. (۱۹۹۹م). *الأعلام*. بیروت: دار العلم.
- زیدان، عبدالکریم. (۱۳۸۶م). *الوجیز فی أصول الفقه*. تهران: نشر إحسان.
- سایس، محمد علی. (۱۴۲۸ق). *تفسیر آیات الاحکام*. المکتبه العصریه.
- سبکی، سایس، بربری. (۲۰۰۶م). *تأریخ التشریع الإسلامی*. دمشق: دار العلماء.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی (بی تا). *طبقات الشافعیة الكبرى*. قاهره: مطبع عیسی الحلبی.
- سید سابق. (۱۹۸۳م). *فقه السنة*. بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۴ش). *الایتقان فی علوم القرآن*. چاپ سوم. مصر: الهیة المصریة العامة.
- شاطبی، ابو اسحاق. (۱۹۹۶م). *الموافقات*. بیروت: دار المعرفة.
- شاکر، أحمد. (۱۴۲۶ق). *شرح و تحقیق الرسالة للإمام الشافعی*. قاهره: مکتبہ دار التراث.
- شرباصی، احمد (بی تا). *الأئمة الأربعة*. بیروت: دار الجیل.
- شرفاوی، عبد الرحمان (۱۹۸۵م). *ائمة الفقه التسعة*. بیروت: العصر الحدیث.
- شولتز، دوآن. (۱۳۶۲ش). *روانشناسی کمال*. ترجمه گیتی خوشدل. چاپ یازدهم، تهران: پیکان.
- _____. (۱۳۸۹ش). *نظریه‌های شخصیت*. چاپ شانزدهم. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: انتشارات ویرایش.
- شیرازی، ابو إسحاق. (بی تا). *التنبیه*. ریاض: عالم الکتب.
- _____. (۱۴۳۱ق). *المهذب*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الصابونی، محمد علی. (بی تا). *روائع البیان*. لبنان: دار الفکر.
- صلابی، علی محمد علی (۱۴۲۸ق). *أسنى المطالب فی سیره علی بن أبی طالب*. دمشق: دار ابن کثیر.
- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام. (۱۴۰۳ق). *المصنف*. بیروت: المکتب الإسلامی.

- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۱ق). تفسیر المیزان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سید هادی. (۱۳۹۲ش). یک قرن زوال فقاہت پس از شیخ طوسی. تهران: خانه کتاب.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الرسل و الملوک. بیروت: دار التراث.
- عابدی سر آسیا. (۱۳۸۹ش). «بررسی امکان دسترسی به نیا ت مؤلف». مجله مطالعات اسلامی (فلسفه و کلام)، شماره ۲/۸۵، صفحات ۱۶۹-۱۹۴.
- عبداللطیف، عبدالرحمان بن صالح. (۱۴۲۳ق). القواعد والضوابط الفقہیة. مدینة: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية.
- العثیم، عبدالعزيز. (۱۴۰۵ق). تحقیق القول بالعمل بالحديث الضعیف. مدینة: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. (بی تا). تهذیب التهذیب. هند: مجلس دائرة المعارف النظامیة.
- عمرانی، أبو الحسین. (۱۴۳۱ق). البیان. جدل: دار المنهاج.
- غزالی، ابو حامد. (۱۹۳۶م). المستصفی. قاهره: مطبعة مصطفى أحمد.
- _____ . (۱۳۶۱ش). کیمیای سعادت. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات بهجت.
- غزی، محمد صدیق. (۱۴۱۶ق). الوجیز فی ایضاح القواعد الفقه الکلیة. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). القاموس المحیط. بیروت: دار الجیل.
- قاسمی، جمال الدین. (۱۳۳۲ق). قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قرطبی، یوسف بن عبدالله. (۱۴۳۱ق). الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قطان، مناع (بی تا). مباحث فی علوم القرآن. قاهره: مکتبة وهبة.
- _____ . (۱۴۲۲ق). تاریخ التشريع الإسلامي. قاهره: مکتبة وهبة.
- قواسمی، اکرم یوسف عمر. (۲۰۰۳م). المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی. عمان: دار النفائس.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴ش). مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرباسی، منیژه. (۱۳۹۹ش). روانشناسی رشد. تهران: پیام نور.
- کریم، سامح. (۲۰۱۰م). موسوعة أعلام المجددين فی الإسلام. قاهره: مکتبة الدار العربیة.
- کوثری، محمد زاهد. (۱۴۰۹ق). فقه اهل العراق و حدیثهم. مدینة: مکتبة العلوم والحکم.
- گری، ابو القاسم. (۱۳۷۸ش). امام خمینی و حکومت اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.

- لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۸ش). *مبسوط در ترمینولوژی*. تهران: گنج دانش.
- ماوردی، أبو الحسین بن محمد. (۱۴۰۸ق). *الحاوی الکبیر*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مبلغی، احمد. (۱۳۹۰ش). «پیش فرض شناسی فقهی». *نشریه فقه*. شماره ۱، از صفحات ۳-۱۲.
- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۱ش). *هرمنوتیک کتاب و سنت*. تهران: طرح نو.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. قم: موسسه الوفاء.
- محلی، جلال الدین. (۱۴۲۶ق). *البدر الطالع*. بیروت: مؤسسة الرسالة الناشرین.
- محمد اسماعیل. (۲۰۱۵م). *تاریخ التشريع الإسلامی*. قاهره: دارالسلام.
- معوض، علی محمد. (۲۰۰۰م). *تاریخ التشريع الإسلامی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷ش). *تاریخ فلسفه غرب*. چاپ اول. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- المنجور، أحمد بن علی. (۱۴۳۷ق). *شرح المنهج*. مدینة: دار عبدالله الشنقیطی.
- میرزای قمی، سید علی. (۱۳۸۲ش). *شناخت ذهن و زبان در گذر زمان*. تهران: ورجاوند.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳ش). *قوانین الأصول*. قم: نشر حوزه انتشارات اسلامی.
- موسوس بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۷ش). *حکومت اسلامی (مصاحبه‌های علمی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- النبهان، محمد فاروق. (۱۹۷۷م). *المدخل للتشريع الإسلامی*. بیروت: دار العلم.
- نووی، أبو زکریا. (۱۴۳۱ق). *المجموع*. بیروت: دار الفکر.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۳ش). *درآمدی بر هرمنوتیک*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- هیدگر، مارتین. (۱۳۹۴ش). *چه باشد آن چه خوانندش تفکر*. تهران: فلات.
- یحیی مراد. (۲۰۰۴م). *معجم تراجم أعلام الفقهاء*. بیروت: دار الکتب العلمیة.